



متن نامه شیرین علم هولی

دوران زندانیم وارد سه سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجر آور پشت میله های زندان اوین، که دو سال از آن دوران زندان را بلا تکلیف بدون وکیل و بدون وجود داشتن حکمی مبنی بر قرار بازداشتنم را گذراندم. در مدت بلا تکلیفیم روزهای تلخی را در دست سپاه به سر بردم و بعد از آن هم دوران بازجویهای بند ۲۰۹ شروع شد. بعد از دوران ۲۰۹ بقیه مدت را در بند عمومی گذراندم. به درخواستهای مکرر من برای تعیین تکلیفم پاسخ نمیدانند. در نهایت حکم ناعادلانه اعدام را برایم صادر کردند. من بابت چه چیزی حبس کشیده ام، یا باید اعدام شوم؟ آیا جواب به خاطر کرد بودنم است؟ پس میگویم: من کرد به دنیا آمده ام و به دلیل کرد بودنم زحمت محرومیت کشیده ام.

زبانم کردی است، که از طریق زبانم با خانواده و دوستان و آشنايانم رابطه برقرار کرده ام و با آن بزرگ شده ام و زبانم پل پیوندمان است. اما اجازه ندارم با زبانم صحبت کنم و آن را بخوانم و تحصیل بکنم و در نهایت هم اجازه نمیدهند با زبان خودم بنویسم.

به من میگویند بیا و کرد بودنت را انکار کن، پس میگویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده ام.

جناب قاضی محترم، آقای بازجو

در آن زمان که من را بازجویی میکردید حتی نمیتوانستم به زبان شما صحبت کنم و من در طی دو سال اخیر در زندان زنان زبان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما با زبان خود بازجوییم کردیت و محکمه ام کردید و حکم را برایم صادر کردید. این در حالی بوده که من درست نمیفهمیدم در اطرافم چه میگذرد و من نمیتوانستم از خود دفاع کنم.

شکنجه هایی که بر عیله من به کار گرفته اید، کابوس شبهایم شده، درد و رنجهای روزانه ام در اثر شکنجه های که شده بودم با من روزی را سپری میکنند. ضربهای که در دوران شکنجه به سرم وارد شده، باعث آسیب دیدگی در سرم شده است. بعضی از روزها دردهای شدید هجوم میاورند. سر دردهایم آنقدر شدید میشود، که دیگر نمیدانم در اطرافم چه میگذرد، ساعاتها از خود بیخود میشوم و در نهایت از شدت درد، بینیم شروع به خونریزی میکند و بعد کم کم به حالت طبیعی برمیگردم و هوشیار میشوم.

هدیه دیگر آنها برای من ضعف بینایی چشمانم است که دائم تشدید میشود و هنوز هم به درخواستم برای عینک پاسخ نداده شده. وقتی وارد زندان شدم موهایم یک دست سیاه بود، حال که سومین سال را میگذرانم، هر روز شاهد سفید شدن بخشی از آنها هستم. میدانم که شما نه تنها این کار را با من و خانواده ام نکرده اید، بلکه این شکنجه ها را برعلیه تمام فرزندان کرد و از جمله با کسانی مانند زینب (جلالیان) و روناک (صفارزاده) و به کار برده اید. چشم مادران کرد هر روز در انتظار دیدن فرزندانیشان اشک باران است، دائم نگرانند از اینکه چه اتفاقی در پیش است، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندانیشان را دارند.

امروز ۱۲ اردیبهشت ۸۹ است (۲۰۱۰/۵/۲) و دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی اساسشان را تکرار کردند. از من خواستند، که با آنها همکاری کنم تا حکم اعدام شکسته شود. من میدانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه که گفته ام برای گفتن ندارم. در نتیجه آنها از من خواستند تا آنچه را که میگویند تکرار کنم و من چنین نکردم. بازجو گفت: ما پارسال میخواستیم آزادت کنیم اما چون خانواده ات با ما همکاری نکردند به اینجا کشید. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروگانی هستم در دست آنها و تا به هدفهای خود نرسند مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهم شد، اما آزادی هرگز

شیرین علم هولی